



Interdisciplinary Legal Research

Jun 2024, 5(1): 31-45

Available online on: www.ilrjournal.ir

e-ISSN:2717-1795

ORIGINAL RESEARCH PAPER

Feasibility of Realizing The Modern Nation-State in Iran in Perspective of State Philosophy and Public Law

Ome Leila Faghih Abdollahi¹, Rouholla Moazeni^{2*},  Mohaddeseh Zeraat¹

Received:

07 Jan 2024

Revised:

24 Feb 2024

Accepted:

17 Mar 2024

Available Online:

21 Mar 2024

Keywords:

Public Law,
Modern State,
Nation-State,
State Philosophy,
Political System.

Abstract

Background and Purpose: The birth of the modern nation-state is the product of the historical and political-social connection of the state and social structures in Western Europe. In Iran, the so-called modern form of this government was created during the time of Reza Pahlavi, which brought with it many challenges in the power relations between the government and the society. This article tries to criticize the structure of political power and the government in the Islamic Republic of Iran by commenting on the standard characteristics of the modern state in the West and to examine the feasibility and pathology of the modern state in Iran.

Materials and Methods: The method of studying and gathering information and research findings is descriptive-analytical.

Ethical Considerations: All ethical principles governing research have been observed in the presentation of this article.

Findings and Conclusions: The findings of this article using the library method show that although traces of modernization have been observed at some point in Iran's history, but with a little reflection on the structure of laws and regulations and meditation on the ruling procedures, it can be seen that in the context of governance of Iranian society, there are many ambiguities and deviations from the standards. The emergence of the modern nation-state has occurred, and the creation of a modern state from within this structure should be viewed with skepticism.

1 Ph.D. Student in Public Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.

2* Associate Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. (Corresponding Author)

Email: Moazeni@uma.ac.ir

Phone: +989126494483

Please Cite This Article As: Faghih Abdollahi, OL; Moazeni, R & Zeraat, M (2024). "Feasibility of Realizing The Modern Nation-State in Iran in Perspective of State Philosophy and Public Law". *Interdisciplinary Legal Research*, 5(1): 31-45.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

مقاله پژوهشی
(صفحات ۳۱-۴۵)

امکان‌سنجی تحقق دولت- ملت مدرن در ایران از منظر فلسفه دولت و حقوق عمومی

ام‌لیلا فقیه عبدالهی^۱، روح الله مؤذنی^{۲*}، محدثه زراعت^۱

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

۲. دانشیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Moazeni@uma.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۷ ویرایش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۵ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۱

چکیده

زمینه و هدف: زایش دولت- ملت مدرن، محصول پیوند تاریخی و سیاسی- اجتماعی دولت و ساختارهای اجتماعی در اروپای غربی است. در ایران هم شکل اصطلاحاً مدرن این دولت در زمان رضا پهلوی ایجاد شد که چالش‌های بسیاری را در مناسبات قدرت میان دولت و جامعه با خود به همراه آورد. این نوشتار می‌کوشد تا با نظری بر ویژگی‌های استاندارد دولت مدرن در غرب، بافت قدرت سیاسی و دولت را در جمهوری اسلامی ایران مورد نقد و بررسی قرار دهد و به امکان‌سنجی و آسیب‌شناسی دولت مدرن در ایران بپردازد.

مواد و روش‌ها: روش مطالعه و گردآوری اطلاعات و یافته‌های پژوهش، توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

ملاحظات اخلاقی: کلیه اصول اخلاقی حاکم در پژوهش، در تقریر این مقاله رعایت شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد هرچند در برهه‌ای از تاریخ ایران رگه‌هایی از مدرنیزاسیون مشاهده شده اما با اندکی تأمل در ساختار قوانین و مقررات و تعمق در رویه‌های حاکم، می‌توان دریافت که در بافت حکمرانی جامعه ایرانی ابهامات و عدول‌های فراوانی از معیارهای ناب دولت- ملت مدرن رخ داده است که به خلق دولت مدرن از درون این ساختار باید با دیده تردید نگریست.

کلمات کلیدی: حقوق عمومی، دولت مدرن، دولت- ملت، فلسفه دولت، نظام سیاسی.

مقدمه

۱- بیان موضوع

در جهان سیاست، الگوهای حکمرانی مختلفی وجود دارند که از آن‌ها با عناوینی چون دولت-شهر، فئودالی، مطلقه، پاتریمونیل و غیره نام برده می‌شود. در این میان یکی از الگوهای فراگیر حکومتی که در بازه زمانی پس از جنگ جهانی دوم به سراسر جهان گسترش یافت نظام دولت مدرن است که از نظر ویژگی‌ها و پیوند با ساختارهای اجتماعی خاستگاه مربوطه به طور اساسی با نظام‌های رقیب تفاوت دارد (Chengdan, 2010: 6685). در دولت‌شهر باستانی میان امر سیاسی و امر اجتماعی، میان دولت و جامعه و میان شهروند و فرد تفاوتی وجود نداشت. در دوران قرون وسطی فرد نه از آزادی برخوردار بود و نه از حقوق فردی. در نتیجه میان امر اجتماعی و امر سیاسی جدایی دیده نمی‌شد و جامعه کاملاً زیر فرمان قدرت سیاسی قرار داشت؛ لذا فقدان فرد باوری در قرون وسطی نشان می‌دهد که چرا دولت مدرن هنوز در آن روزگار ممکن نبود (گرگی ازندریانی و میرمحمدی، ۱۳۹۸: ۳۱۹). نظام تمدنی جدید در غرب در پرتو اصلاحات دینی، انقلابات صنعتی، تغییر شیوه تولید، ناسیونالیسم و تشکیل جامعه شهروندی منتهی به پیدایش دولت-ملت مدرن شد. به عبارتی دولت مدرن^۱ یا دولت-ملت از عوارض انقلاب صنعتی است که در قرن شانزدهم میلادی بر ویرانه‌های نظام فئودالی در اروپای غربی بنا شد. وقتی از دولت-ملت فارغ از مدرن بودنش سخن به میان می‌آید، دولت را می‌توان به عنوان واژه‌ای از فلسفه سیاسی وام گرفت و برای توضیح آنچه که به آن نظم سیاسی گویند به کار برد که ساختار قدرت را در یک جامعه معین توضیح می‌دهد.

در تاریخ ایران، همواره دولت مرکزی وجود داشته است اما الزاماً دولت مدرن نبوده است؛ زیرا منابع اقتدار و قدرت در این جوامع به طور انحصاری در اختیار دولت نبوده است. دولت-ملت فرایند پیچیده‌ای را در ایران گذرانده است. روند تأسیس دولت مدرن و روند ایجاد ملت، الزاماً همزمان باهم نبودند بلکه تعامل و کنش متقابل داشتند. هر دو روند به موازات هم

حرکت کردند تا جایی که به بحران مشروعیت در ایران رسید و انقلاب اسلامی روی داد.

دولت در ایران و نظریاتی که نسبت به دولت در ایران ساخته می‌شود از عارضه مهمی به نام دولت-ملت مدرن رنج می‌برد که گرچه ظاهراً فقط مختص به ایران نیست اما در ایران تا حدودی این موضوع فربه‌تر است. نوسازی دولت در ایران در اثر وقوع جنگ با روس‌ها و رهایی از عقب‌ماندگی و گذر از دوران طولانی انحطاط، این فرض را برای حکومت ایجاد کرد که باید تن به منطق دولت مدرن داده شود و به الگوبرداری از غرب بپردازد. لذا حیطه مدرنیزه‌سازی حکومت تمامی قلمروهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را در قالب طرح‌های مجلل و پرشکوه در برگرفت و رابطه حکومت با مردم از جنس قیمومت شد. همه انواع تئوری‌های دولت هم همین صورت‌بندی را بازتولید می‌کنند. تنها متولیان دینی بودند که رقیبی قدرتمند برای حکومت به شمار می‌آمدند و به شدت این حساسیت را داشتند که دین مخرج مشترک سیاست‌های حکومت باقی بماند، ماحصل چنین شرایطی وجود حکومتی قدرتمند، دستگاه ایدئولوژیک منسجم اما جامعه‌ای از هم گسیخته است که نیازمند الگوی همزیستی مسالمت‌آمیز می‌باشد تا از درون آن این نتیجه به دست آید که چه کسی باید حکومت کند؟

این تحقیق در تلاش است تا با تمرکز بر ماهیت دولت-ملت مدرن، ساختار قانون اساسی و برخی نهادهای ج.ا.ایران را از منظر فلسفه دولت و حقوق عمومی مورد نقد و بررسی قرار دهد. لذا با این پیش‌فرض، سؤال اصلی پژوهش این است که آیا اصولاً ساختار ج.ا.ایران، این قابلیت را دارد که دولت-ملت مدرن از درون آن خلق شود؟ در ذیل این سؤال، سؤالات فرعی دیگری در زمینه فرایند تکامل دولت مدرن، ماهیت دولت مدرن در ایران امروز و موانع و آسیب‌های آن مطرح می‌گردد.

۲- پیشینه تحقیق: در خصوص موضوع دولت مدرن در کلیت آن تا کنون منابع زیادی اعم از کتب و مقالات به زبان فارسی و انگلیسی تألیف و تدوین شده است که از جمله آن می‌توان به مجموعه مقالات دولت مدرن در ایران اثر دکتر

^۱ - Modern State

که در یک منطقه جغرافیایی تعیین شده و بر مردمی که در قلمرو آن زندگی می‌کنند حاکم است. این نهاد، دارای یک مجموعه قوانین اداری و حقوقی است که بر تمام اموری که در قلمرو حقوقی آن قرار دارند، ناظر است و تمام شهروندان موظف به رعایت آن می‌باشند. همچنین، استفاده قانونی از نیروی قهریه سازمان‌یافته مرکزی، در انحصار دولت است. افزون بر این، نهاد دولت دارای یک دستگاه بروکراسی سازمان‌یافته مرکزی، با پرسنل حرفه‌ای است که توسط آن و با اتکا بر نیروی الزام سازمان‌یافته، حاکمیت خود را بر جامعه اعمال می‌کند (بالوی، ۱۳۹۰: ۱۴؛ وبر، ۱۳۵۷: ۱۱۸).

وبر یکی از مهم‌ترین تعاریف دولت مدرن را با تأکید بر دو عنصر متمایز تاریخ آن ارائه کرد: سرزمین‌گرایی و خشونت. دولت مدرن، برخلاف پیشینیان خود که توسط جناح‌های متخاصم دائماً درگیر مشکل بودند، این توانایی را دارد که استفاده مشروع از خشونت را در یک قلمرو خاص در انحصار خود درآورد. این یک دولت-ملت است که با بخش‌های مسلح جمعیت خود، درگیر روابط با سایر دولت-ملت‌ها است. وبر تأکید کرد: "البته، زور قطعاً تنها ابزار عادی یا تنها ابزار دولت نیست - هیچ‌کس این را نمی‌گوید - اما زور وسیله‌ای خاص برای دولت است" (Held, 2016: 434). دورکیم که دولت مدرن را محصول پیچیده شدن جامعه و توسعه تقسیم کار اجتماعی می‌دانست، درباره رابطه بین دولت و جامعه می‌گوید ریشه استبداد دولتی در زایش جامعه توده‌ای و ذره‌ای قرار گرفته است؛ یعنی جایی که در آن هیچ گروه اولیه یا واسطه یا هیچ انجمن یا تشکل صنفی، قدرت نهاد دولت را محدود نمی‌سازد (بدیع و بوم، ۱۳۷۹: ۲۶). پارسونز، دولت مدرن را کامل‌ترین شکل نظام سیاسی می‌داند که از شکل‌گیری یک نظام قانونی منتج شده و مشروعیت خود را از اصل وجاهت قانونی به دست می‌آورد. این نوع دولت در واقع چیزی جز یک دولت دموکراتیک نیست که توسعه آن بر نهاد پارلمان و اصل شهروندی استوار است. هر یک از این دو اصل، پیش زمینه اجتناب‌ناپذیر تمایز نظام سیاسی از سایر نظامهای اجتماعی است (بدیع و بوم، ۱۳۷۹: ۵۱).

رسول افصلی؛ نظریه‌های دولت اثر اندرو وینسنت، ترجمه دکتر حسین بشیریه؛ دین و سیاست در اندیشه مدرن اثر موریس باربیه، ترجمه امیر رضایی؛ مدرنیته سیاسی، اثر موریس باربیه ترجمه عبدالوهاب احمدی؛ تکوین دولت مدرن اثر جان فرانکو پوجی، ترجمه بهزاد باشی و موانع توسعه سیاسی در ایران اثر دکتر حسین بشیریه اشاره کرد. در منابع خارجی نیز، می‌توان به کتاب *The Impossible State* Islam, Politics, And Modernity's Moral Predicament اثر Wael B. Hallaq که در آن نویسنده با رویکردی غرب محور، دولت مدرن اسلامی را مفهومی دارای تناقض ذاتی می‌داند؛ کتاب *The Modern State* اثر Christopher Pierson که چاپ‌های متعددی نیز از آن منتشر شده است و دولت را از خاستگاه‌های تاریخی آن در بدو تولد مدرنیته تا موقعیت در خطر کنونی آن در سیاست جهانی شده قرن بیست و یکم بررسی می‌کند، اشاره کرد.

از پایان‌نامه‌ها و رساله‌های موجود نیز، می‌توان به پایان‌نامه آقای حسین نبی‌لو در مقطع کارشناسی ارشد با عنوان "اقتضائات حقوقی تشکیل دولت مدرن" به راهنمایی دکتر محمد راسخ و پایان‌نامه خانم مرضیه ذکیانی در مقطع کارشناسی ارشد با عنوان "بررسی ساختار دولت در ایران با تأکید بر مؤلفه‌های دولت مدرن" به راهنمایی دکتر جمال کامیاب اشاره کرد؛ اما آنچه تحقیق پیش رو را از سایر پژوهش‌های صورت گرفته متمایز ساخته است، بررسی و شرایط شکل‌گیری دولت مدرن با تمرکز بر ایران است و تلاش گردیده است تا در این راستا با رویکرد حقوق عمومی به ارزیابی ساختار سیاسی-اجتماعی کشور و موانع تحقق دولت-ملت مدرن پرداخته شود.

۳- روش تحقیق: روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده است.

بحث و نظر

۱- دولت - ملت مدرن

برای دولت مدرن، تعاریف متعددی ارائه شده است که غالب آن‌ها بر پایه نظریه دولت ماکس وبر استوار می‌باشند. از دید ماکس وبر، نهاد دولت، عالی‌ترین مرجع قانون و قدرت است

۱-۱-۱- زمینه‌های عینی شکل‌گیری دولت مدرن

دولت‌ها مسیر تکاملی منظمی را طی نکرده‌اند بلکه تحت تأثیر عوامل مختلف، اشکال گوناگونی به خود گرفتند. دولت مدرن به لحاظ شکل‌گیری و فرایند تکوین، پدیده‌ای عام و جهان‌شمول نیست بلکه پدیده سیاسی-فرهنگی خاص جامعه اروپا است؛ بنابراین در تعریف و تشریح شاخص‌های مطالعاتی آن، باید آن را در بستر سیاسی-فرهنگی جامعه اروپا بررسی نمود.

۱-۱-۱- ظهور نظام فئودالی و بورژوازی

در اواخر قرن هشتم میلادی، سه تحول، منظره مادی و نهادی اروپای غربی را پریشان کرده است: اول: فروپاشی امپراتوری روم غربی، هم به عنوان یک نظام متمرکز دولتی و هم به عنوان نظامی از مدیریت متمرکز شهرها، دوم: جابجایی انبوه بزرگ جمعیت در مهاجرت بزرگ و سوم: دور شدن ارتباطات و تجارت میان جمعیت‌های اروپای غربی و میان ایشان و دیگران از راه‌های اصلی مدیترانه. این تحولات، پیدایش مدیریت همگونی را در یک نظام حکومتی آشکارا ضروری ساخت و سرانجام در قالب نظام حکومتی فئودال نمودار شد. بدین ترتیب، اولین شکل نظم سیاسی در اروپا در قالب نظام فئودالیت متجلی شد که هسته اولیه نظام سیاسی مدرن را در درون خود پرورش داد (پوچی، ۱۳۷۷: ۴۲).

فئودالیت از همان آغاز، در اثر حضور برخی عوامل پویایی و فرهنگی، مدام دستخوش تغییر و تحول بود به گونه‌ای که رقابت‌های موجود به‌ویژه بین دو نهاد مهم قدرت؛ یعنی کلیسا و امپراتور، زمینه‌های عقلانیت سیاسی و در نهایت ظهور نظم سیاسی جدید را در قالب دولت مدرن فراهم کرد. از اوایل قرن سیزدهم با تجاری شدن کشاورزی شیوه تولید تغییر یافت و بورژوازی با گستراندن حوزه قدرت خود، شهرها را به مرکز ثقل سیاست تبدیل نمود. انتقال قدرت از روستا به شهر از چند جهت فرایند نهادینه شدن نظام سیاسی را تسریع نمود: ۱- شهرها، نظام‌نامه‌ای از قوانین مکتوب را به همراه آوردند که در قالب آن، امنیت صورت متمرکزتری یافت و امنیت مبتنی بر قوانین مکتوب در ادامه به یکی از ارکان شکل‌گیری دولت مدرن بدل شد. ۲- شهرها، عملاً به صورت

موجودیتی خودگردان، از طریق اعطای امتیازات معین به شهروندان بنیان تکوین خودآگاهی جمعی را تحکیم بخشیدند و اهلیت قانونی ممتازی را به ساکنان خود اعطاء نمودند. تکوین خودآگاهی جمعی ساکنان شهر، بر اساس منافع مشترک حیات جمعی، ظهور هویت سیاسی-اجتماعی شهروندان را به دنبال داشت. با گسترش شهرها این هویت جمعی، گستره وسیعی یافت و در قالب هویت ملی یکی از پایه‌های اصلی دولت‌سازی را تشکیل داد. ۳- منشورهای شهری، با تکیه بر اسناد قانونی، فضای قضائی ممتاز و مصون از قواعد تشریفاتی و عرفی نظام فئودالی را پدید آوردند. نهایتاً اینکه ظهور شهرها و پیدایش طبقه بورژوازی، موجب شد تا حکام در مقابله با تهدیدات طبقه مذکور، متقابلاً به ایجاد ساختارهای تدافعی مبادرت ورزیده و به این ترتیب به نوبه خود شکل‌گیری دولت مدرن را تسهیل بخشند (افضلی، ۱۳۹۵: ۲۸).

۱-۱-۲- شکل‌گیری مراکز اقتصادی مستقل از حوزه

سیاسی

ظهور عقلانیت سرمایه‌داری و تغییر و تحول در روابط تولیدی فئودالیزم، به مثابه نماد تغییرات اقتصادی اروپا در فاصله میان قرن‌های شانزدهم و هفدهم میلادی، زمینه‌ساز شکل‌گیری دولت‌های مدرن گردید. با این توضیح که انباشت سرمایه به هدف اساسی و اولیه بسیاری از گروه‌های شهری که خارج از حیطه اقتدار سیاسی بودند، مبدل و به تدریج این امر سبب ایجاد مراکز مهم اقتصادی گردید که هیچ‌گاه تحت سیطره مرکز سیاسی درنیامدند. مراکز اقتصادی یاد شده بعدها با محدود کردن قدرت سیاسی دولت، زمینه‌گذار به عصر دولت مطلقه را فراهم آوردند (بالوی، ۱۳۹۰: ۱۸).

۱-۱-۳- شکل‌گیری نظام سیاسی متمرکز مطلقه

منشأ پیدایش دولت مدرن، به اروپای باختری بازمی‌گردد. عواملی که موجب پیدایش دولت مدرن در اروپا گردید، مجموعه پیچیده‌ای است که ریشه در شرایط تاریخی مشخصی دارد. بی‌شک چالش امپراتوری روم توسط کلیسا، نقشی کلیدی در این روند ایفا نموده است. به واقع می‌توانیم تکامل ساخت دولت در این دوره را ادامه همان دوران گذار

دولت مدرن، مدیون به حاشیه رانده شدن مذهب و نظام ارزشی حاکم بر جامعه بوده است. از سوی دیگر جنبش اصلاحات، حضور قدرت سیاسی سکولار و آزاد از قیود مذهبی را نهادینه ساخته و این امر بعدها به یکی از ویژگی‌های بنیادین مدرن مبدل گردید. در ادامه در عصر رنسانس، دولت ماهیتی زمینی یافت و اجزای ساختاری آن با دنیوی شدن سیاست پایه‌های مشروعیت نظام سیاسی در قرارداد میان جامعه و دولت جستجو شده و همین امر، نهادینه شدن ساخت آن را تسریع نمود (تی بلوم، ۱۳۷۶: ۳۶۰).

۱-۲-۲- دکترین مصلحت دولت

اندیشه مصلحت دولت، اولین بار در ایتالیای قرن شانزدهم میلادی مطرح شد و پس از آن در فرانسه به ویژه در دوران کاردینال ریشلیو گسترش یافت. به‌رغم تصور مشهور، ماکیاولی، نخستین کسی نبود که اصطلاح "مصلحت دولت" را به کار برد؛ بلکه گیسپار دینی و دلاکاسا نخستین کسانی بودند که این اصطلاح را به کار گرفتند و منظور آن‌ها از این اصطلاح آن بود که اهداف خوب، وسایل سیاسی نیل بدانها را توجیه می‌کنند. به اعتقاد آنان بقای حاکم و دولت مصلحت عالی و اولیه به شمار رفته و بر هر چیز دیگری ارجحیت دارد. به تعبیر این عده از آنجایی که شهریار، منبع عدالت، قانون و جانشین خداوند است، عظمت و بقای وی با شکوه و عظمت خداوند در ارتباط بوده و به‌مثابه موجودی عاری از خطا و اشتباه بهترین داور در امر گزینش و تعقیب غایات و اهداف دولت است (وینسنت، ۱۳۹۹: ۱۱۲).

۱-۲-۳- دکترین حقوق طبیعی

بر مبنای این نظریه، طبیعت یا ددمنشی، وضعیتی ناپایدار و نامطلوب بوده و جامعه و هویتی ساختگی بایستی جایگزین آن گردد؛ بنابراین تشکیل جامعه، متضمن نوعی صلح و سازش است که آدمیان به آن تن در می‌دهند تا بتوانند به زندگی خویش ادامه دهند. می‌توان این‌گونه اذعان نمود که مردم، تنها به یک علت به تأسیس یک قدرت حاکمه مطلق اقدام می‌کنند و آن میل ایشان به صلح و امنیت است. از این‌رو حکمرانی که آنان برمی‌گمارند، باید برای رسیدن به این مقصود به قدر کافی از منابع قدرت برخوردار باشد و قدرت

تلقی نماییم. تفوق مسیحیت موجب پیدایش فرهنگی متجانس و همگون در سراسر اروپا گردید. این امر، همراه با ساختار حقوقی نیرومندی که از امپراطوری روم به‌جای مانده بود، گسترش تجارت آزاد در اروپا را تسهیل کرده و موجبات پیدایش نهادها و ساختارهای حکومت مشابهی را فراهم نمود. نتیجه این روند، پیدایش دولت‌های مطلقه در قرن‌های شانزدهم و هفدهم میلادی در مناطق بوربون فرانسه، هابسبورگ اسپانیا و تودور انگلستان بود که در محدوده جغرافیایی مشخص و پذیرفته شده‌ای حکومت کرده و دارای بوروکراسی مرکزی، نظام جمع‌آوری مالیات، ارتش و مناسبات دیپلماتیک با سایر دولت‌ها بودند. در واقع دولت‌های مطلقه بوربون، هابسبورگ و تودور، پیش‌درآمد دولت-ملت‌های مدرن می‌باشند. تا پیش از پیدایش دولت‌های مطلقه در قرن‌های شانزدهم و هفدهم میلادی، حکومت در وجود فرد فرمانروا تبلور داشته و در واقع به‌منزله بسط و گسترش اقتدارات وی بود؛ اما با پیدایش دولت‌های مطلقه فوق، حکومت از وجود شخص حاکم جدا گردید و به‌عنوان نهادی مستقل مطرح گشت که فراتر از فرد فرمانروا رفت و پس از وی نیز ماندگار گردید (بشیری، ۱۳۷۴: ۳۰۰).

۱-۲-۲- زمینه‌های نظری تکامل دولت مدرن

صرف‌نظر از پارامترهای عینی و تاریخی یاد شده، به بررسی بارزترین زمینه‌های نظری و مبادی فکری مقوم‌تکوین و تکامل پدیده دولت مدرن پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱- تفکیک حوزه اقتدار مذهبی از حوزه قدرت سیاسی

در سده چهاردهم میلادی جدال بر سر برتری مرجعیت روحانی پاپ و قدرت سیاسی امپراطور، شدت بی‌سابقه‌ای یافت. بالاخره، با فروپاشی نظام امپراطوری در اروپا و پیدایش دولت‌های ملی جدید در اوایل قرن شانزدهم میلادی، نظریه ولایت مطلقه پاپ و کلیسا به حاشیه رانده شد و زمینه‌های نظری لازم برای طرح و بررسی سیاست به‌گونه‌ای مستقل از دیانت و اخلاق فراهم گردید. اگرچه نمی‌توان ساخت دولت مطلقه مدرن در اروپای باختری را به‌طور کلی متمایز و منفک از آموزه‌های دینی حاکم در قرون وسطی و حوزه فرهنگی مذهب کاتولیک قلمداد نمود، لیکن ناگفته پیداست که تکامل

بوده و روابط مبتنی بر قانون و ضوابط از پیش تعریف شده، در نظام حکومتی نهادینه گردید. بعدها با بروز تفکیک پیش‌گفته، حضور قدرتمند سنن و آداب، رسوم سیاسی و اجتماعی کمرنگ گردیده و پاتریمونالیسم و فرهنگ پدرسالاری به عنوان مانع کلیدی گذار جامعه به نظم جدید در قالب دولت مدرن، کم‌کم دچار فرسایش و اضمحلال گردید. این تمایز و تفکیک سبب گردید تا قوانین عمومی که به عنوان مجموعه‌ای از ترتیبات داخلی نظام حاکم، فعالیت ادارات و نهادهای حکومتی را تبیین و تشریح نموده و بر این اساس حوزه ابتکار عمل نظام سیاسی را از معیارهای حاکم بر تعلقات اجتماعی برهاند. فی الواقع، نظام سیاسی بر تارک نظام اجتماعی و مستقل از آن عمل می‌نماید (بالوی، ۱۳۹۰: ۱۴).

بنابراین دولت مدرن را با شش شاخصه اصلی می‌توان از انواع دیگر دولت تمیز داد. این شش شاخص عبارتند از: تمرکز، هویت غالب زبانی و فرهنگی، حق انحصار اعمال زور، مشروعیت مبتنی بر قانون و رضایت شهروندان، مرزهای مشخص جغرافیایی و در نهایت مسئولیت در برابر رفاه شهروندان و آبادانی کشور (گیدنز، ۱۳۸۴: ۹۶-۹۷)؛ به عبارتی، بر اساس واقعیت‌های تاریخی و نظریه‌های صاحب‌نظران می‌توان برای دولت مدرن ویژگی‌های زیر را ارائه داد:

دولت مدرن دارای ارتش منظم مبتنی بر سربازگیری است. دولتی مالیات ستان است. دارای بروکراسی باز و گسترده با زبان واحد است. منبع نهایی اعمال خشونت مشروع است. بی‌واسطه بر اتباع خود حکومت می‌کند. دارای مرزهای مشخص است. اقدام به استانداردسازی در بیشتر حوزه‌ها می‌کند. سعی در همگون سازی فرهنگی و هویتی دارد و به تعبیری ملت ساز است.

۲- تأملی بر پیدایش و موانع توسعه دولت-ملت مدرن در ایران

با آنکه نظام دولت‌های منطقه خاورمیانه در سایه قدرت‌های اروپایی بریتانیا و فرانسه شکل گرفت اما این نظام بر پایه تقسیمات درونی امپراتوری عثمانی طرح ریزی شد. به این معنی که تقسیم‌بندی‌های ولایتی و ایدئولوژیک در امپراتوری عثمانی پایه تأسیس نظام دولت‌های مدرن خاورمیانه در دوره

فائقه همه‌جانبه‌ای را در اختیار داشته باشد. همچنین بر اساس نظریه قرارداد اجتماعی روسو، موجودیت دولت به‌جای اراده الهی، طبیعت نیک و اخلاقیات بر پایه اراده و توافق همگان استوار است و اراده آن اراده عمومی به شمار می‌آید که از همه و برای همه است. به این ترتیب، منبع اقتدار سیاسی از کلیسا به مردم انتقال یافته و قرارداد اجتماعی و مصلحت عمومی، مبنای منبع مشروعیت قدرت سیاسی گردید و سرنوشت دولت از سرنوشت حاکم جدا شد. انقلاب سیاسی انگلستان و انقلاب فرانسه در واقع نمود نهادینه شدن اندیشه‌های فوق می‌باشند که اولی، قدرت دولت را مشروط و دومی پایه مشروعیت آن را به‌طور کامل به مردم و قرارداد اجتماعی منتقل ساخت. انقلاب فرانسه، نقطه عطفی در فرایند تأسیس دولت مدرن و نهادینه شدن دولت-ملت در غرب قلمداد می‌گردد (بشیری، ۱۳۸۱: ۱۴۸).

۱-۲-۴- هویت‌سازی در قالب ناسیونالیسم

در ابتدا، واحد سیاسی بر مبنای اراده شخص حاکم، متمرکز گردیده و حوزه اقتدار و سلطه شاه چارچوب عملکرد و حیطه دولت قلمداد می‌گردید. به تدریج در اثر تحولات اجتماعی، گروه‌بندی‌های قومی و نژادی موجود در بطن جامعه در قالب مفهوم ملت به یکدیگر پیوند زده شد. تکوین خودآگاهی جمعی میان سکنه شهرها و ولایات بر مبنای منافع مشترک حیات جمعی، موجبات ظهور و بروز هویت سیاسی-اجتماعی واحدی را فراهم ساخته که با توسعه جغرافیایی بلاد، این هویت جمعی نوظهور گسترش وسیع‌تری یافت و در شکل هویت ملی به یکی از پایه‌های بنیادین دولت‌سازی مبدل گردید. این امر سبب گردید تا بعدها، دولت‌های مدرن با بهره‌مندی از بن‌مایه‌های فرهنگی موجود مبادرت به ایجاد ساختارهایی متفاوت نموده و کارکردهای خاصی نظیر ارتش ملی، بوروکراسی و... را تعبیه ساختند (دلیرپور، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

۱-۲-۵- تفکیک حوزه نظام سیاسی از حوزه نظام اجتماعی

استقلال نظام سیاسی موجب گردید تا دولت به‌مثابه نهادی مستقل و منفک از قیود اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه معرفی گردد. از منظر اجتماعی، استقلال دولت به مفهوم عدم تأثیرگذاری تعلقات قومی، خانوادگی و قبیله‌ای بر سیاست

به‌طور چشمگیری گسترش دادند و کنترل کامل استان‌ها را به دست آوردند. یک رژیم استبدادی نوسازی شده ایجاد کردند، هم دولت و هم اقتصاد را گسترش دادند، تولیدات کشاورزی و صنعتی را افزایش دادند و زیرساخت‌های فوق‌العاده ایجاد کردند و خود دولت مستقیماً در بیشتر این تلاش‌ها دخالت داشت. آن‌ها همچنان از سرمایه‌گذاری خارجی گسترده به‌ویژه در بخش رو به رشد نفت استقبال کردند. همچنین قدرت را در دستان خود متمرکز کردند. قوه مقننه منتخب با نخست‌وزیری منتخب به حیات خود ادامه داد، اما قدرت آن به‌شدت کاهش یافت و در سال ۱۹۵۳ به‌طور کامل حذف شد (Karatani, 2021:73). اما انقلاب اسلامی ایران مقاومتی بود برای تغییر سازوکارهای قدرت؛ مقاومتی که فوکو آن را "ضد رفتار" می‌نامید. ضد رفتار به صورت‌های مبارزه و مقاومت علیه فرایندهایی که برای هدایت دیگران ایجاد شده‌اند، اشاره دارد (McCall, 2013: 27-51).

دولت قبل از مشروطه یا دولت قدیم دولتی دموکراتیک و اقتدارگرا نبود. در نظریه‌های قدیم ایران، پادشاهی و دین، دو قلوبی هم‌زاد بودند که پادشاه به‌طور آرمانی حق قانونگذاری بنیادی نداشت. از سویی دیگر، دین، قانون را تعریف می‌کرد اما دینداران حق مشارکت در حکومت را نداشتند. در نسبت پادشاهی و دین می‌توان گفت، یکی ذیل دیگری تعریف نمی‌شد اما با هم در ارتباط بودند. دولت قدیم به لحاظ کمیت قدرت، دولتی حداقلی بود که دولت نگهبان تلقی می‌شد. با ورود مفهوم ملت، پارادوکس نسبت ملیت و دین وارد جامعه ایران می‌شود. مفهوم ملت جایگزین اندیشه پادشاهی شد. در مورد این مفهوم توضیح روشنی داده نشد. دین که عادت به مراوده با پادشاهی پیدا کرده بود و از این طریق به تمشیت امور عمومی می‌پرداخت، با پدیده جدیدی مواجه شده بود که خوانش چندانی در آن با خود نمی‌دید و نمی‌توانست تصویر شفافی از مفهوم ملت به معنای مدرن ارائه دهد؛ بنابراین تنشی وارد مذهب می‌شود و منازعه تحت ابهام ادامه پیدا می‌کند. متفکران برای حل مسأله سعی کردند دین یا ملیت را حذف کنند که نتیجه آن برجسته‌سازی نظریه امت‌گرایی گردید. قانون اساسی ج.ا.ایران هم کماکان همان

پس از جنگ جهانی اول بود. این تقسیمات در چارچوب برنامه قیومیت جامعه ملل متحد و به دنبال کنفرانس سن رمو (۱۹۲۰) اجرایی شد. به‌طور کلی دولت‌های خاورمیانه در دوره پس از جنگ جهانی اول به دو دسته تقسیم می‌شوند: اول - دولت‌های منطقه شام و بین‌النهرین شامل سوریه، لبنان، فلسطین/اسرائیل، اردن و عراق که توسط فرانسه و انگلستان به مقام دولت بودگی نائل آمدند. دوم - ترکیه، ایران، عربستان و مصر به عنوان دولت‌های مستقلی که در نتیجه جنگ ضد امپریالیستی (ترکیه)، کودتا (ایران)، پیروزی در جنگ داخلی (عربستان) و انقلاب (مصر) ظاهر شدند. دولت‌های تازه تأسیس در این سرزمین‌ها برخاسته از طبقات زمین‌دار یا رؤسای قبائل پرنفوذ بودند که در پرتو ارتباط با دولت‌های استعماری به قدرت رسیدند (Gelvin, 2020: 22). حال سؤال این است که ج.ا.ایران در کجای فرایند تکامل تاریخی دولت - ملت مدرن قرار دارد و برای اینکه از درون ساختار آن دولت - ملت مدرن خلق شود، نیاز به چه تحولات و ملزوماتی دارد؟

۲-۱- شکل‌گیری و رشد ناقص دولت مدرن در ایران

برخورد ایرانیان با روس‌ها در دوره قاجار و شکست ایران در این نبرد، شایستگی مدرنیزاسیون و ضعف سیستم سنتی را آشکار نمود و طبیعی بود که ایرانیان برای جلوگیری از تکرار شکست در برابر روس‌ها و سایر قدرت‌های بیگانه به مدرنیزه کردن کشور بپردازند؛ بنابراین از زمان چنین شکستی، تقلید از اروپا شروع گردید و فرهنگ و تمدن سنتی با شدیدترین انتقادات از جانب متفکران ایرانی که به دنبال اقتدار و عظمت کشور بودند، مواجه شد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۰: ۹۲-۹۶). خاندان پهلوی نزدیک به یک قرن پیش اولین دولت مدرن ایران را تأسیس کردند که توسط یک رژیم استبدادی نوساز تحت حکومت شاه اداره می‌شد که حاکمیت خود را در داخل و خارج گسترش داد و سعی در کاهش نفوذ اسلام داشت. با این حال، نابرابری فزاینده و سکولاریزاسیون، واکنشی را به همراه داشت که به انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ تبدیل شد (Karatani, 2021:72). پهلوی‌ها اولین دولت واقعاً مدرن را در ایران ایجاد کردند. آن‌ها در طول حکومت خود از ۱۹۲۵ تا ۱۹۷۹، اندازه ارتش مرکزی را ده برابر کردند، بوروکراسی را

طبیعی خود را طی کند. از جمله این عوامل، پدیدار شدن نفت در لحظه شکل‌گیری دولت مدرن در ایران است، به این معنا که به فاصله یک سال هم مشروطیت در ایران پیروز و امضاء می‌شود و هم اولین چاه نفت کشف می‌گردد. این تصادف تاریخی نامیمون موجب شد تا مسیر تکامل تاریخی دولت مدرن در ایران مختل شود؛ زیرا بسیاری از کارکردهایی را که باید نهادهای دولت مدرن انجام می‌دادند، پول نفت جایگزین آن‌ها شد و در نتیجه، بوروکراسی، دموکراسی و... ناتمام و ابتر ماندند. از علل دیگر می‌توان به انحراف این دولت مدرن نیم‌بند از وظایف اصیل خود اشاره کرد که به کارویژه‌های مدرن دولت مدرن روی آورده بود و از کارویژه‌های سنتی خود فاصله گرفته بود؛ به عبارت دیگر، چون دولت از درآمد سرسام‌آور نفتی بهره‌مند بود، وظایف اصیل خود را رها کرد و به سمت کارویژه‌های مدرنی چون؛ ایجاد تأمین اجتماعی، دولت رفاهی و سوسیال دموکراسی گام برداشت و نهایتاً تا پایان عصر پهلوی این وضعیت ادامه داشت.

۲-۲- موانع اجتماعی توسعه دولت مدرن در ایران

شناخت بسترهای معرفتی و اجتماعی برآمدن دولت‌های مدرن و موانعی با خصائل جامعه‌شناختی و معرفتی می‌تواند در تکوین پدیده دولت-ملت مدرن در ایران نقش داشته باشد که بازترین آن‌ها عبارتند از:

۲-۲-۱- بافت فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه

فرهنگ سیاسی در جامعه‌ای مانند ایران که افرادش در حالت سنتی بوده و سنت‌ها و عادات بر روابط اکثر مردم و حاکمان حکم‌فرماست، متفاوت بوده و رابطه مشارکت مردم حالتی تبعی دارد؛ یعنی زمانی که فرهنگ سیاسی انفعالی در جامعه مسلط باشد، افراد جامعه در سطح پابینی از مشارکت و رفتار سیاسی قرار داشته و عمدتاً مطابق دستورات هیئت حاکمه عمل می‌کنند. فرهنگ سیاسی تبعی، یعنی حکومت در یک رابطه ارباب-رعیتی، فرهنگی را به مردم انتقال می‌دهد که فقط مردم در جهت رضایت و پیروی از حکومت حرکت می‌کنند و رفتار و کردار و حتی خواسته‌های خود را با آن هماهنگ می‌نمایند (قوام، ۱۳۷۵: ۱۷۱). این پیشینه فرهنگ سیاسی موجب که در تحولات جدید اجتماعی، همواره مواجه

ابهام مفهوم ملت را در اصول ۶، ۱۹، ۲۶ و ۵۶ خود یدک می‌کشد.

پارادوکس بعدی نسبت ملیت و تجدد بود. ملیتی که در آن عناصر تجدد وجود ندارد، اگر برجسته شود میل به ضدیت با تجدد پیدا می‌کند. لذا دولت دچار تنش می‌شود؛ اما در همین راستا، به سمت ملیت حرکت کردند و با رجوع به باستان‌گرایی، موجبات رشد اسلام سیاسی را فراهم آوردند. در نتیجه به تدریج مفهوم امت بر مفهوم ملت غلبه یافت. قانون اساسی جمهوری اسلامی هم ترکیبی از یک ملیت مبهم به همراه دولت است. لذا قانون اساسی ملیت را تضعیف کرده اما امت‌گرایی را برجسته ساخته و در عین حال مکانیزمی هم برای تعریف رابطه امت و ملت ایجاد نکرده است. به همین جهت در این جامعه گاهی رگه‌های ملی و گاهی رگه‌های فراملی آن رشد می‌کند و یکدیگر را خنثی می‌کنند زیرا به سنتزی نرسیدند و در ماهیت نوعی آلترناتیو هستند؛ و همه این موضوعات حتی روی جزئی‌ترین مسائل جامعه مانند انتخابات اثرگذار است.

با توجه به این ابهامات، پدیده دیگری که وارد جامعه شد دولت رانتیر است. در دولت‌های مدرن شاهد این موضوع هستیم که دولت‌ها در راستای چابک سازی فعالیت می‌کنند و خرد دولت، اقتصاد و منطبق هزینه-فایده را در نظر می‌گیرد و در تلاش است تا تولی‌گری‌اش را به حداقل برساند؛ اما در ایران هنوز در دولت شاهد دور اول تجدد بودیم. ردیف استخدامی‌ها و تعهدات افزایش پیدا کرد. نیروهای مسلح دو برابر شد. وزارتخانه‌های موازی هم شروع به فعالیت کردند. دولتی که تمام ارکان تنفسی جامعه را در اختیار داشت و قبلاً متکی به مالیاتی‌ها بود اکنون، بودجه‌اش هم از مالیات تغذیه نمی‌شود، بنابراین دولت مستقلى می‌شود. به همین دلیل به جای اینکه دولت وابسته به مردم باشد، مردم با اشکال گوناگون کارمندی، بن، یارانه و ... جیره خوار دولت خواهند شد. در نتیجه دولتی که به جهت آن پارادوکس‌ها کژ کار می‌کند، دچار این ایرادات اساسی می‌شود.

در ایران پس از مشروطیت، نطفه دولت مدرن منعقد می‌شود اما به علل متعددی این دولت هیچ‌گاه نتوانست سیر تکاملی و

جهت توجیه ضعف‌های داخلی و کاستن از انتقادات، ساده کردن تحلیل مسائل و ایجاد حالت اقتناع و ایجاد نفرت روانی از مخالفین و رقبا دست به گسترش اندیشه توطئه در میان ایرانیان می‌زنند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۸۳).

۲-۲-۴- فقدان عنصر تساهل و مدارا

تساهل و تسامح سیاسی به مثابه اقدامی ارادی و عقلایی، از علائم سلامت جامعه و از مهم‌ترین وجوه تمایز تصمیم‌گیری‌ها و حرکت‌های سیاسی و فکری به شمار می‌آید. چرا که اجماع نظر میان صاحبان قدرت و شهروندان، تعارضات را مهار کرده و قدرت سیاسی را متوازن می‌سازد. متأسفانه، فرهنگ سیاسی ایرانیان فاقد عنصر تساهل و مداراست. در شرایط تساهل آمیز، انسان می‌تواند اعتقادی به سخنان دیگران نداشته باشد یا با آنان نباشد ولی آماده باشد از حق دیگران برای ابراز عقایدشان تا پای جان دفاع کند. حال سؤال این است که آیا فرهنگ سیاسی ایرانیان مبلغ و مروج تساهل و مدارای سیاسی و اجتماعی است؟ واقعیتی است انکارناپذیر که وجه مشترک گرایش‌های فکری و سیاسی عمده ایرانیان، امتناع از وارد شدن در بحث‌های سیاسی و انتقادپذیری است؛ به عبارت دیگر، فرهنگ سیاسی ایران برای تساهل فکری و تحمل عقاید سیاسی دیگران اعتباری قائل نبوده و به ندرت حاضر به گفتگوی سیاسی و نقد افکار دگراندیشان و صاحب‌نظران بوده است (ازغندی، ۱۳۷۹: ۹۳).

۲-۲-۵- تعارضات و چندپارگی‌های اجتماعی و فرهنگی

یکی از عوامل پیدایش چنین تعارضاتی، ظهور نظام‌های فکری و عقیدتی جدید است که طبعاً کم‌وبیش با نظام فکری شایع و مستقر، در تعارض قرار می‌گیرد به گونه‌ای که برخی از مفاهیم را مورد سؤال قرار می‌دهند و برخی مفاهیم جدید را به آن می‌افزایند، روی هم رفته با زبان همان نظام عقیدتی سخن می‌گویند و حتی حدود و چارچوب تجدیدطلبی و تجدیدنظر نیز به وسیله حدود نظام فکری قدیم محدود می‌گردد. در هر دو صورت تنوع ساختار عقیدتی افزایش می‌یابد و همبستگی دیرین از میان می‌رود. با تنوع یافتن و یا دوگانه شدن نظام ارزشی در زمینه هنجارها، نهادها و نقش‌ها نیز دوگانگی پیش می‌آید و در نتیجه یکی از کارویژه‌های

با شکاف عظیمی بین نسل‌های قدیمی و نسل‌های پویاتر نوین باشیم که البته تعارضات و نزاحات فراوانی در دهه اخیر شاهد آن هستیم.

۲-۲-۲- تمایل به قانون‌گریزی

در جامعه‌ای که قانون، حاکم است و قدرت دولت، مبتنی بر اقتدار و صلاحیت اخلاقی و قانونی است، قدرت دولت مشروع بوده و چنین دولتی می‌تواند توجیه اخلاقی و قانونی برای کلیه اعمال و رفتار خود فراهم آورد و اطاعت از خود را منطقاً به مردم متبوع خود بقبولاند. لیکن در فرهنگی مانند ایران که بعضاً امور بر اساس ملاحظات شخصی و غیر رسمی و بدون توجه به قانون به جریان می‌افتد و فقر فرهنگی، نقض قانون از بالا، تاریخ استبداد زده، تعدد و تناقض قوانین، فقدان آموزش، ناکارآمدی ابزار قضایی در برخی از موارد مانند اخذ رشوه توسط برخی از قضات و ... به چشم می‌خورد؛ طبیعی است که حقوق انسانی به عنوان مقوله‌ای فراتر از منافع خصوصی مورد غفلت قرار می‌گیرد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۴۰۶).

۲-۲-۳- ذهنیت توطئه‌گر و انزوا طلبی

عارضه دیگری که در تاریخ و فرهنگ سیاسی چند صد ساله اخیر ایران، گریبان گیر مردم، دولتمردان و صاحبان قدرت گردیده، زیستن با یک دشمن فرضی است. کسانی که به تئوری توطئه اعتقاد دارند تمامی وقایع عمده سیاسی و سیر حوادث تاریخی را در دست‌های پنهان و قدرتمند سیاست بیگانگان و سازمان‌های مخوف سیاسی و اقتصادی و حتی مذهبی وابسته به آن سیاست‌ها می‌پندارند. این گونه افراد معتقدند که وقایع مهم جهانی از یک برنامه‌ریزی قبلی سرچشمه گرفته‌اند. لذا آگاهی از وجود نیروهای دشمن و قدرت اعمال نفوذ آنان همراه با نوعی احساس ناتوانی در برخورد با آنان، باعث شکل‌گیری عقیده وجود توطئه در میان ایرانیان شده است؛ زیرا فرهنگ ایرانیان در نتیجه مداخله مستقیم و غیرمستقیم خارجی‌ان تضعیف شده است. این توجه دائمی به قدرت خارجی از یک طرف باعث بروز نوعی بدبینی نسبت به ماهیت قدرت شده و از طرف دیگر روحیه اطاعت، سربه‌زیری و حتی چاپلوسی را تقویت نموده است. خالی از لطف نیست که بدانییم مجریان و قانونگذاران ایرانی اغلب در

قدرت‌های دیگر می‌ستیزند؛ زیرا قوانین فی‌نفسه نمی‌توانند اجرای خود را تضمین کنند بلکه نیازمند چنین نیروهایی هستند تا حافظ و پاسدار آنها باشند. همان‌گونه که اراده قدرت مؤسس در بنیادی به نام نهاد مؤسس عینیت می‌یابد، قدرتشان نیز باید در جایی به منصف ظهور برسد و برای اعمال قدرت بر خوردار از ابزارهایی باشند تا بتوانند حیات اجتماعی خود را تغییر دهند. لذا تغییر واقعیت حیات اجتماعی تنها عنصر کلیدی در نیل به دولت-ملت مدرن است. در ایران، جامعه نقش‌چندانی در ظهور دولت-ملت مدرن نداشت؛ زیرا در واقع، جامعه از قدرت و ابزارهای مختص به خود برخوردار نبود که بتواند اعمال قدرت کند؛ در حالی که اگر جامعه قدرتمند می‌بود دیگر به سهولت دولت مدعی نمی‌شد در اموری مانند تعیین نوع پوشش، انتشار کتاب، مجوز نشریه، واردات و صادرات، تولید ایدئولوژی، تفسیر دلبخواهی قوانین و... مداخله کند، وارد حوزه خصوصی شود و جای همگان بنشیند. برای اینکه قدرت دولت انحصارآبانه نشود، بایستی تعدد قدرت‌های اجتماعی در جامعه مفروض انگاشته شود تا به طور طبیعی کانون‌های قدرت بتوانند قدرت سیاسی را کنترل کنند.

۲-۳- آسیب‌شناسی موانع حقوقی دولت مدرن در ایران
دولت مدرن نوعی از سیستم حکومتی است که از مشخصات بارز آن می‌توان به حاکمیت قانون، نظام نمایندگی، تفکیک قوا، مسئولیت و پاسخگویی، اقتدار و مشروعیت اشاره کرد. «دولت مدرن، قدرت غیرشخصی بوده و بر مبنای قانون از طریق کانال‌های بوروکراتیک و بر اساس ضوابط از پیش تعیین شده اعمال می‌گردد» (گرچی از ندریانی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۳۳). دولت مدرن، به‌عنوان یک ایده‌ال، نشان‌دهنده مدلی است از آنچه می‌تواند ناب‌ترین نسخه یک دولت باشد اما هیچ دولتی به طور کامل با این ایده‌ال مطابقت ندارد، زیرا میزان برخورداری دولت‌ها از این ویژگی‌ها در سایه تأثیرپذیری از فرهنگ، سنت، تاریخ و جامعه خود بسیار متفاوت است. با این حال، این مؤلفه‌ها چارچوبی برای درک عناصر ساختاری و عملکردی که دولت مدرن را تعریف می‌کنند، فراهم می‌آورند. این ویژگی‌های در حقوق ایران به شرح زیر مطرح می‌شوند:

اصلی نظام اجتماعی؛ یعنی حفظ انسجام و همبستگی مختل می‌گردد. گذار از همبستگی به تنوع، همواره متضمن تنش اجتماعی است. در ایران چنین تعارضی از بیرون یکبار با ورود اسلام در درون فرهنگ و تمدن ایران باستان پدید آمد و قرن‌ها طول کشید تا مردم ایران به نحوی نه چندان موفقیت‌آمیز با ترکیب عناصری از دو فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی آمیزه‌ای بسازند که امروزه هویت ایرانی را تشکیل می‌دهد. این آمیزه به ویژه وقتی به صورت مذهب شیعه ظاهر شد وحدت و انسجام نسبی در فرهنگ و هویت قسمت عمده‌ای از مردم سرزمین ایران به وجود آورد. می‌توان گفت که تعارض اساسی میان این دو جزء - ایرانی و اسلامیت و تمدن غربی و اسلامی - هیچ‌گاه کاملاً حل نشد. با این حال از دوران صفویه به بعد اسلام در ایران با ایجاد و برقراری مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارها در سطح "ملی" وحدت و انسجامی به جامعه بخشید. به ویژه با گسترش مذهب شیعه مبنای مشروعیت جدیدی برای حکومت‌های ایرانی از زمان صفویه به بعد فراهم آمد؛ اما نوسازی ایران به شیوه غربی از اواخر قرن نوزدهم به بعد وحدت فرهنگی جامعه را تحت تأثیر قرار داد و تحولاتی در ساختار اجتماعی به وجود آورد. طبعاً توجیهات نظری و ایدئولوژی نوسازی جامعه به شیوه غربی از درون نظام فکری قدیم ایران قابل استنتاج نبود. در واقع تحولات حاصل از نوسازی در ایران نسبت به تحولات فکری سبقت تاریخی داشتند، برخلاف تجربه نوسازی در غرب که مقدمات فکری تحولات اجتماعی از پیش در آنها فراهم گردیده بود. بدین سان پوشش فکری لازم برای تحولات عینی جامعه وجود نداشت (بشیری، ۱۳۸۰: ۱۳۳).

اشتباه بزرگی که از دوران مشروطه در تاریخ جمهوری اسلامی تکرار می‌شود، این است که با پدیدارهای انسانی مانند پارلماناریسم، تفکیک قوا، ریاست جمهوری، آزادی، دموکراسی، لیبرالیسم و ژورنالیسم و غیره مواجهه علم‌الاشیایی دارند به این معنا که در پی واردات این پدیدارها از عالم دیگر هستند. در حالی که اگر در جوامع غربی به فرض مثال رعایت قانون اساسی مفروض است این ماحصل وجود نیروهای اجتماعی است که بر سر رعایت اصول قانون اساسی کشور خود به جهت تعارض منافی که دارد، با

۲-۳-۱- ابهام در وضعیت نظام نمایندگی

نماینده‌گی را می‌بایست یکی از اصول حقوقی مهمی دانست که بر چارچوب ساختاری و هنجاری دولت مدرن، حاکم گردیده و حوزه صلاحیت آن را محدود به حدود برآمده از توافق میان مردم و نمایندگان می‌سازد. مطابق این ایده وجود یک نظام حکومتی برای اینکه شهروندان بتوانند آزادی‌های خود را به کار ببندند، ضروری است و این مهم، تنها از طریق حکومتی که نماینده اصیل و واقعی آحاد مردم باشد، محقق خواهد شد (بالوی، ۱۳۹۰: ۱۴). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول متعددی وجود دارد که حکایت از مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود دارد. انتخاب عالی‌ترین مقام رسمی کشور توسط خبرگان منتخب مردم، انتخاب رئیس‌جمهور از طریق آراء عمومی، انتخاب اعضاء شوراهای اسلامی شهر و روستا توسط مردم و نیز عزل و نصب اعضاء دولت به پیشنهاد رئیس‌جمهور و تأیید و تصویب نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی نشانگر مشارکت آحاد شهروندان در اداره امور عمومی کشور می‌باشد. از سوی دیگر، محدودیت دوره تصدی پست ریاست جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضاء شوراهای محلی نیز در این راستا قابل ارزیابی است. به عبارتی موارد مذکور شباهت بسیاری با قوانین اساسی دولت مدرن غربی دارد و حتی می‌توان گفت برگرفته از همان متون است. با این وجود، در ج.ا.ایران نکاتی از قبیل عدم نقش‌آفرینی مستقیم مردم در پاره‌ای از اداره امور مهم کشور نیز به چشم می‌خورد که منجر به ایجاد ابهاماتی در وضعیت نظام نمایندگی و عدم تکوین بایسته نظام حقوقی مدرن در ایران می‌گردد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم. بر این اساس، نحوه انتخاب ترکیب اعضاء شورای نگهبان (اصل ۹۱ قانون اساسی)، انتخاب عالی‌ترین مقامات قضایی (اصل ۱۱۰)، انتخاب اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام (اصل ۱۱۲)، انتخاب ترکیب بدنه قضایی کشور (اصول ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۷۳، ۱۷۴)، انتخاب عالی‌ترین مقام رسانه در سطح کشور (اصل ۱۷۵) و انتخاب اعضاء شورای بازنگری قانون اساسی (اصل ۱۷۷) تقریباً با هیچ مدل حکومتی مدرن شباهتی ندارد.

۲-۳-۲- ابهام در وضعیت تفکیک قوا

مطابق اصل ۵۷ قانون اساسی، "قوای حاکم در ج.ا.ایران عبارت‌اند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت قرار دارند. این قوا مستقل از یکدیگرند". لذا، نظام ج.ا.ایران به استناد اصل فوق، برای کنترل قدرت در جامعه، استفاده از ابزار تفکیک قوا را اجمالاً به رسمیت شناخته است. لیکن برخلاف روش کلاسیک تفکیک قوا که در آن (به ظاهر) نهادی مافوق قوای سه‌گانه وجود نداشت، یک نهاد ناظر نیز برای نظارت، تعدیل و حل اختلاف قوا در نظر گرفته است. بر اساس این روش، رهبری در جایگاه ناظر و مافوق این قوا قرار دارد و بعضاً در وظایف قوای مذکور ورود می‌نماید که این امر ناشی از اسلامیت نظام است. لذا، نظام حقوقی ایران به جهت ویژگی استعلایی قدرت، برخاسته از حاکمیت الهی است و به موجب اصل ۵۷، قوای سه‌گانه زیر نظر ولایت مطلقه امر فعالیت می‌کنند که این نظارت به خاطر ولایت فقیه عادل در زمان غیبت است که از اصول بنیادین اسلام و عامل مشروعیت دستگاه‌های ذی‌ربط است. این ساختار در مفهوم، با اصل تفکیک قوا به عنوان (رافع تمرکز قدرت) پرسش‌هایی را به ذهن متبادر می‌سازد. البته این ظاهر قضیه است زیرا در خود قانون اساسی ایران به حدی صریحانه در مقابل استبداد موضع‌گیری شده و از طرفی ابزارهای نظارتی بر رهبری پیش‌بینی شده که این‌ها هدف نهایی تفکیک قوا؛ یعنی جلوگیری از تمرکز قدرت و نفی استبداد و تأمین آزادی‌های عمومی را تا حدی تضمین می‌کنند (ذکیانی، ۱۳۹۲: ۱۶۱). بنابراین، اگرچه ج.ا.ایران نظام تفکیک نسبی قوا را البته به شکل خاص خود تحت نظارت ولایت مطلقه امر پذیرفته اما کاربست نظریه تفکیک قوا در نظام حکومتی ایران عملاً با دشواری‌های اجرایی روبروست و در ادبیات حقوقی نیز به نوعی منجر به سرگستگی نظری شده است.

۲-۳-۳- ابهام در مراجع وضع قانون و مقررات

به موجب اصل ۵۸ قانون اساسی، تنها مجلس شورای اسلامی صلاحیت وضع قانون در عموم مسائل کشور را دارد، اما عملاً نهادهای متعدد مقررۀ گذاری در کشور وجود دارند که اگرچه کارویژه ذاتی آنها مسأله قانون‌گذاری نیست اما به جهت

ولایی در ایران غلبه بر نظریه حاکمیت قانون داشته باشد (گرگی ازندریانی، ۱۳۸۸: ۲۴۷-۲۵۱).

نتیجه‌گیری

بُعد سیاسی مدرنیته، پدیده دولت-ملت مدرن است. دولت مدرنی که آدیان در چنبره آن هستند، دولت بزرگی است که تمام سرنوشت زندگی افراد را- از روان‌شناسی فردی تا همه مناسبات اجتماعی و فرهنگی- تحت سیطره رابطه سیاست و قدرت می‌برد. مواجهه با استعمار و جنگ، به مثابه تکانه‌ای بود که دولت-ملت مدرن را در ایران به منصف ظهور رساند. به نظر می‌رسد در ایران همه پدیدارهای مدرن اعم از پارلمان، تفکیک قوا، آزادی، دموکراسی، ژورنالیسم، رسانه ملی و غیره وجود دارد اما اصالت ندارد. لذا این پدیدارها نمی‌توانند همان نقشی را ایفا کنند که در جوامع غربی ایفا می‌کنند زیرا تنها ظواهر مدرنیته از جوامع مدرن الگوبرداری شده است و به نوعی کپی برداری از تجربه مدرنیته بدون در نظر گرفتن محتوا انجام شده است.

بیش از دو قرن از تاریخ مدرنیسم می‌گذرد و فارغ از وجه مثبت یا منفی آن باید پذیرفت که دولت-ملت مدرن مختصات فلسفی، حقوقی و علمی خود را دارد. ج.ا. ایران در تکامل ویژگی‌های دولت مدرن مانند تفکیک قوا، هویت‌سازی، نهادی کردن قدرت، تکامل بوروکراسی و ... تذبذب داشته است، زیرا از یک نظام ایدئولوژیک برخوردار بوده است که تمام تمرکزش را بر مدیریت تعارض در نظم داخلی و امنیت خارجی قرار داده است، لذا کارویژه‌های دیگر سیاسی- اقتصادی دولت مدرن را به عنوان مأموریت اصلی حکومت نپذیرفته و یا آنها را به حاشیه رانده است، حتی ممکن است در برخی از حوزه‌ها تکامل یافته باشد اما بسیاری از موارد را تخریب کرده است. به نظر می‌رسد تا اینجا جمهوری اسلامی به واسطه برخورد گزینشی با ظواهر مدرنیته، در بهترین حالت می‌تواند یک دولت شبه مدرن پس رونده باشد و از درون چنین ساختاری، دولت-ملت مدرن خلق نخواهد شد.

پیشنهاد می‌شود، از آنجا که دولت مدرن نیاز به زیرساخت‌های لازم دارد مانند توسعه جامعه مدنی، وجود

ماهیت انقلاب و دغدغه مندی‌هایش و بنابر اقتضات خود به وضع قانون نیز اقدام می‌نمایند که این امر مسأله تفکیک قوا و اتکاء امور کشور به آراء عمومی در قانون اساسی را که وجه ممتاز دموکراسی است، زیر سؤال می‌برد. از جمله آن‌ها می‌توان به مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان رهبری، شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی فضای مجازی اشاره کرد. مشکل اساسی نهادهای مذکور این است که در خط عمودی و زیر مجموعه پارلمان قرار ندارند و در رابطه افقی با مجلس هستند و از طرف دیگر نهاد برآمده از انتخابات مردمی (مجلس) تحت نظارت تامه شورای نگهبان است ولی مصوبات نهادهای یاد شده تحت نظارت هیچ نهاد کنترلی دیگری نیست.

۲-۳-۴- منابع حقوقی نامتعیین

تحقق آرمان حاکمیت قانون و دستورگرایی تحدید قدرت و تعریف یک وضعیت حقوقی از پیش تعیین شده برای اعمال زمامداری و مدیریت سیاسی است و حاکمیت قانون را می‌توان در وجود پیشینی و حاکمیت قواعد حقوق وضعی بر حوزه زمامداری تعریف کرد. در غرب صرفاً موضوع اصول فراقانون اساسی جزء چالش‌های این بعد از قانونمداری است که دست به تقسیمات مختلف اصول فراقانون اساسی بیرونی (مانند حقوق طبیعی کلاسیک)؛ یعنی اصولی که در متن قانون اساسی هیچ ارجاعی به آنها صورت نگرفته است را نمی‌توان سازگار با حاکمیت قانون دانست و از طرف دیگر اصول فراقانون اساسی درونی را نیز به راحتی و سهولت نمی‌پذیرند. این وضعیت در حقوق اساسی ایران با جبهه‌ای از قواعد نامتعیینی مواجه است که نمی‌توان معیار شفاف و حدود و ثغوری برای قاعده‌گذاری مشخص کرد. اصول متعددی از حقوق اساسی ایران، حدود آزادی‌ها و حقوق افراد را به موازین شرعی گره می‌زند و از سوی دیگر قانون‌گذار نیز مکلف به رعایت سیاست‌های کلی ابلاغی رهبری است. بنابراین با مشاهده رویه شورای نگهبان و دیگر نهادهای سیاسی ایران دور از ذهن نیست که بعضی از حقوقدانان قائل به این نظر باشند که نظریه دولت شریعت‌مدار یا نظریه دولت

اجتماعی / ایران (تحولات اجتماعی ۱۳۵۷-۱۳۳۰). جلد اول، تهران: انتشارات سمت.

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی در ایران. تهران: نشر قومس.

- افضلی، رسول (۱۳۹۵). دولت مدرن در ایران. چاپ دوم، قم: انتشارات دانشگاه مفید.

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰). مدرنیته ایرانی: روشنفکران و پارادایم فکری عقب‌ماندگی در ایران. تهران: اجتماع.

- بالوی، مهدی (۱۳۹۰). دولت مدرن و حقوق بشر با تأکید بر نظام جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

- بدیع، برتران و پیر بیرن بوم (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی دولت. ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: انتشارات باز.

- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نشر نی.

- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران. چاپ سوم، تهران: نشر گام نو.

- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی). تهران: نشر نگاه معاصر.

- پوچی، جان فرانکو (۱۳۷۷). تکوین دولت مدرن؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی. ترجمه بهزاد باشی، تهران: نشر آگه.

- تی بلوم، ویلیام (۱۳۷۶). نظریه‌های نظام سیاسی؛ کلاسیک‌های اندیشه سیاسی و تحلیل سیاسی نوین. ترجمه احمد تدین، تهران: نشر آران.

- دلیرپور، پرویز (۱۳۸۶). ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری ساخت دولت مدرن در ایران. قم: مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید.

- ذکیانی، مرزیه (۱۳۹۲). بررسی ساختار دولت در ایران با تأکید بر مؤلفه‌های دولت مدرن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

احزاب، مطبوعات آزاد، آزادی بیان و...، بیشتر مورد توجه قرار گیرند و سیاست‌های کارآمدتری در قبال آنها اتخاذ شود، به عبارتی مدرنیته در ایران با لوکس بودن اشتباه گرفته شده است. مدرنیته دارای ظرفیت‌های بسیاری است که قطعاً هنوز همه آن به فعلیت نرسیده است، در واقع با ساختار بوروکراتیک فعلی نمی‌توان در پرتو نیازهای توسعه‌ی کشور گام برداشت اما می‌توان با تقویت نهادهای کارآمد، زیرساخت‌های سیاسی و بومی کردن مدرنیته برای ایران، چنین ظرفیت و توانی را در این نظام ایجاد نمود. از سوی دیگر، ضرورت دارد در برداشت و استنباط از منابع شرعی، تجدیدنظر صورت گیرد تا مانند بسیاری از کشورهای مسلمان و دارای حکومت دینی که مدت‌هاست این مسأله را حل کرده و در عین توجه به اصول محوری موازین شرعی به سوی مدرنیته نیز حرکت کرده‌اند، بتوانیم در این راستا موفقیت بیشتری کسب کنیم.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله مشترکاً توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین کننده مالی بوده است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶). خلیقات ما ایرانیان؛ تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران. تهران: مجموعه مقالات، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹). تاریخ تحولات سیاسی و

- زارعی، محمدحسین (۱۳۸۰). «اختیارات فوق‌العاده عالی‌ترین مقامات اجرایی». مجله راهبرد، شماره ۲۰.

- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۵). سیاست‌های مقایسه‌ای. تهران: انتشارات سمت.

- گرجی ازندریانی و همکاران (۱۴۰۱). «بررسی تحلیلی ویژگی‌های دولت مدرن (رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی در ایران)». ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، شماره ۶.

- گرجی ازندریانی، علی اکبر همکاران (۱۳۹۸). «مبادی و مبانی دولت مدرن». مجله پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴۰.

- گرجی ازندریانی، علی اکبر (۱۳۸۸). در تکاپوی حقوق اساسی. تهران: انتشارات جنگل.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). چشم‌اندازهای جهانی. ترجمه محمدرضا جلایی پور، تهران: طرح نو.

- وینسنت، اندرو (۱۳۹۹). نظریه‌های دولت. ترجمه حسین بشیریه، چاپ پانزدهم، تهران، نشر نی.

ب. منابع لاتین

- Chengdan, Q (2010). "Transformation of European States: From Feudal to Modern". *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 2(5).

- Gelvin, L (2020). *The Modern Middle East*. New York: Oxford University Press.

- Held, D (2016). *Models of Democracy*. 3rd ed., Stanford University Press.

- Karatani, K (2021). "The Modern State". *The Structure of WorldHistory*, 165-181.

- McCall, C (2013). "Ambivalent modernities: Foucault's Iranian writings reconsidered". *Foucault Studies*, 15.